

روی میز تحریریه

۱. وقتی شما این صفحه را می‌خوانید، معنی‌اش این است که «روی میز تحریریه» ما را دارید می‌بینید.

ایرادی ندارد... راحت باشید. ما و شما نداریم که! بالاخره هر چه که روی میز تحریریه ما باشد دو حالت بیش‌تر نخواهد داشت: حالت دوم: تأیید نمی‌شود.

تأیید هم که نشود، چاپ نمی‌شود و شما هر قدر که تلاش کنید و «روی میز تحریریه» را [برانداز] کنید، آن را نمی‌بینید. (شرمنده دیگه!) حالت اول: تأیید می‌شود (غیب گفتیم!)

تأیید هم که شود، یک راست می‌آید داخل مجله و می‌شود اینی که پیش چشم‌تان است. ۲. به جز پرونده ویژه این شماره، برای شماره‌های بعدی مجله هم پرونده ویژه داریم، یکی از یکی جذاب‌تر.

۳. نامه‌ای به دست‌مان رسید از یکی از خوانندگان پر و پا قرص مجله... ما هم با یک تأخیر ناقابل یک ماه و خورده‌ای جواب می‌دهیم:

«سرکار خانم محمدی... بز نیم

به تخته خوب همتی دارید که این همه مطلب را برایمان نامه کردید و بالاخره مچ‌مان را گرفتید، خیالتان راحت از این شماره به طور ثابت صفحات دخترانه و پسرانه را خواهیم داشت. اصلاً اگر مایل بودید حاضریم یک شماره مخصوص دخترانه و پسرانه برایتان جور کنیم! باور ندارید؟! شماره‌های بعدی دیدار را حتماً تهیه کنید. نگي نگفتید!.

برای الباقی نامه‌های رسیده هم فکری کردیم. صفحه پیغام پسران را که یادتان هست؟ از نو راه‌اندازی‌اش می‌کنیم... خوب شد؟!

۴. از آن جایی‌که تاریخ ثابت کرده شعار دادن خودش نیمی از کار است، پس به شما این وعده را خواهیم داد که از این به بعد شماره جدید دیدار را با کمترین تأخیر در اختیار خواهید داشت.

به شرطی که شما حداقل کار را انجام داده باشید... اشتراک که دارید؟!



پیغام پسران

این یک پیغام و پسران واقعی است. همان که مدتی پیدایش نبود. یعنی پیدایش بود، اما ناپیدا بود و اثری از آثار پیدا شدنش نبود. (چی شد!)

اصلاً بحث «پیدا و ناپیدا» را رها کنیم و برویم سراغ اصل مطلب.

● مچ‌تان را گرفتیم!

خانم «گودرزی شاهد» گفته‌اند که «چرا پیغام پسران» دیگر دیده نمی‌شود، نکته این هم مثل ابوشهرزاد است که بگوییم رفته مسافرت؟! سرکار خانم گودرزی! از کجا فهمیدید ابوشهرزاد تشریف برده بودند مسافرت؟

در مورد پیغام و پسران هم علی‌ای حال فعلاً که پیغام پسران مان به راه است و بساطمان جور شده! دعا کنید دوباره بساطمان ناجور نشود!

اما پیغام

● هدف شعر چیست؟

خانم «عطیه احمدی نوجانی»!

سؤال‌های سخت سخت نپرسید تو رو خدا.

هدف شعرهای دیدار که معلوم است، تا هدف شما از خواندن شعر چی باشد؟!

● آیا بهتر نیست صفحات شعر جداگانه کار شود؟

باز هم، سرکار خانم «عطیه احمدی نوجانی»!

انصافتان را شکر بایا! شما پیشنهاد کردید یک صفحه جداگانه به شعر اختصاص دهیم. اصلاً یک سؤال: مطمئن‌اید مجله را اشتباه نگرفتید؟! صفحه شعر ما (۲) صفحه‌ایست! ولی چون شما می‌فرمایید، چشم!

● باز هم خانم «عطیه احمدی نوجانی» و

و باز هم سرکار خانم «عطیه احمدی نوجانی»!

بز نیم به تخته صفحه پیغام و پسران را آباد کردید.

الف - نظر شما در مورد این که «دخترانه» قوی‌تر کار می‌شود، یا «پسرانه»، پیش خودمان محفوظ می‌ماند. ما که دنبال دردسر نمی‌گردیم!

ب - مطمئنید داستان‌های مجله زیاد شده؟! نگفتم مجله را اشتباه گرفتید؟!

ج - منتظر کارهای شما که قولشان را دادید، هستیم.

● تا بعد...

سرکار خانم «زینب گودرزی» داستان زیبایی شما را گذاشتیم دم دست، برای ایام فاطمیه. دست‌تان درد نکند.

●

خانم «زهره محمدی» گفته‌اند: شماره ۹۹ دخترانه نداشتید و شماره ۱۰۰ پسرانه ندارید.

بعدش هم اضافه کرده‌اند: یادمون نرفته که پسرانه ۹۸ «ادامه دارد...» بود، ولی ادامه نداشت ای بابا خانم محمدی... دست روی دل‌مان نگذارید! با این اوصاف هوای ما را داشته باشید، از این شماره و شماره بعدی [یه کله] می‌خواهیم پسرانه و دخترانه چاپ کنیم برایتان. ادامه پسرانه ۹۸ هم، ان شاء الله قسمت شود اعزام شوید سربازی، الباقی‌اش را... بعد از (پایان خدمت) تعریف کنید. اولین مرخصی دوره آموزشی خودتان.

● و در پایان...

جنابان آقایان: محمدی، اصغری، پورتبار، جباری، خطیبی، راستگو، موسوی، صمدی، علیاری، دریاب، بختیاری و الباقی آقایان! مشترک و غیرمشترک

نامه‌های شما به دست‌مان نرسید!

دست‌تان درد نکند.